خاطراتی از عملیات نوروزی فتح‌المبین در گفت‌وگوی «جوان» با رزمنده حاضر در این عملیات

دست سوخته شهید جزی جان صدها رزمنده را نجات داد

در عملیات فتح‌المبین اسرای زیادی از دشمن گرفته شد

■ علیرضا محمدی

عملیات فتح‌المبین در دومین روز از فروردین سال ۱۳۶۱ یکی از موفق‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس بود که تقریباً به تمامی اهداف از پیش تعیین شده دست یافت. در این عملیات علاوه بر آزادسازی مناطق وسیعی از شمال استان خوزستان، شهرهایی چون اندیمشک و دزفول از دید و تیر دشمن خارج شدند. در این عملیات ۲۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان آزاد شد و برای اولین بار هزاران نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند. به این ترتیب فتح‌المبین مقدمه‌ای بر عملیات الی‌بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر شد. لشکر امام حسین(ع) در این عملیات یگانی کاملاً تأثیرگذار بود. آنها در کنار لشکر نجف عملکردی بسیار موفق داشتند. سیدمرتضی موسوی رزمنده لشکر ۱۴ در گفت‌وگو با «جوان» از روند و خاطرات این عملیات می‌گوید.

مقدمات انجام عملیات فتح‌المبین از چه زمانی آغاز شد؟

از زمستان سال ۶۰ مقدمات عملیات انجام گرفت. بعد که محدوده مأموریت و محور عملیاتی تیپ امام حسین(ع) توسط قرارگاه تعیین شد، نیروهای واحد اطلاعات-عملیات به فرماندهی برادران مهدی بهرامی و حسن عابدی و واحد تخریب به فرماندهی شهید مرتضی تیموری برای گشت و شناسایی به منطقه مورد نظر اعزام شدند. فرماندهان گردان‌ها هم نیروهای خودشان را متناسب با شرایط جغرافیایی و آرایش و استعداد دشمن، شبانه‌روز آموزش می‌دادند. به اواخر اسفند سال ۱۳۶۰ که نزدیک شدیم، تمام مرخصی‌ها لغو شد و زمزمه رفتن به منطقه عملیاتی به گوش رسید. گردان‌ها به مرور مسلح و برای حرکت آماده می‌شدند. یک روز صبح هلیکوپترهای شنوک هوانیروز ارتش به پادگان دوکوهه آمدند و در محوطه باز کنار ساختمان‌های چند طبقه نشستند و گردان‌ها به ترتیب سوار هلیکوپتر شدند و به منطقه دالپری بردند. محل استقرار جدید ما در بین کوه‌ها و تپه‌ها تقریباً نزدیک محور عملیاتی تیپ قرار داشت.

فتح‌المبین عیدی رزمندگان به ملت ایران در نوروز ۱۳۶۱ بود

آن زمان به نوروز ۱۳۶۱ نزدیک می‌شدید، اما شما خودتان را برای عملیات آماده می‌کردید، حال و هوای منطقه چطور بود؟

بچه‌ها آن‌قدر برای شروع عملیات لحظه شماری می‌کردند که کسی متوجه زمان نبود. یادم است حاج آقا مصطفی ردانی‌پور که در کنار حسین خرازی در فرماندهی تیپ فعالیت می‌کرد، روزها برای ما سخنرانی حماسی می‌کرد. کنار تیپ امام حسین(ع) یگان‌هایی از برادران ارتش هم به دالپری آمده بودند. در آن حال وهوا کم‌کم صدای وزش باد بهاری هم به گوش می‌رسید. دشت عین‌خوش و دشت‌عباس با رویش سبزه‌ها و گل‌های زیبای شقایق بسیار تماشایی شده بودند. اما ما به جای سفره هفت سین، سنگر، سلاح، سرنیزه، سیم خاردار، سیم چین، سرب و سربند یازهرا(س) داشتیم.

فتح‌المبین درست بامداد روز دوم فروردین ماه بود، با این حساب همان تحویل سال نو باید حرکت یگان‌ها به سوی منطقه عملیاتی شروع می‌شد؟

البته قبل از تحویل سال به مدت دو شب همه گردان‌های خط شکن و عمل کننده از ارتفاعات تی‌شکن، خودشان را تا نزدیکی‌های خطوط مقدم دشمن در عین‌خوش رسانده بودند. اما به دلیل آنکه برخی از یگان‌ها آمادگی لازم را پیدا نکرده بودند، دستور بازگشت صادر شد و نهایتاً دوم فروردین ۱۳۶۱ فرمان حمله با رمز «یا زهرا سلام الله علیها» ابلاغ شد. در محور تیپ امام حسین(ع) به فرماندهی حسین خرازی، میادین مین وسیعی را دشمن در منطقه ایجاد و سر راه نیروها قرار داده بود. اما با رشادت شهید مرتضی تیموری و برادر مرتضی علیجانی و سایر همرزمان‌شان در واحد تخریب تیپ، میادین مین باز شدند و راه برای عبور گردان‌های خط شکن از جمله گردان امام محمدباقر(ع) باز شد. سپس نیروها با رعایت اختفاء و پشت سر گذاشتن سنگرهای کمین، از شیاری عبور کردند و خودشان را به دشت عین‌خوش رساندند. بچه‌ها آن‌قدر به دشمن نزدیک شده بودند که فقط ۵۰ متر مانده به خط مقدم دشمن با آنها درگیر شدند.

> بعد از خواندن نماز صبح وقتی که هوا روشن شد، بچه‌های واحد تعاون برای جمع آوری پیکر شهدا به منطقه آمدند. آنها پیکر پاک فرمانده شهید اکبر جزی را در حالی پیدا کردند که لوله تیربار دشمن به دست راست شهید چسبیده و کف دست او را کاملاً سوزانده بود! در اینجا بود که بچه‌ها متوجه شدند ایشان شب گذشته چه ایثاری کرده است

شما هم از رزمنده‌های شرکت کننده در این عملیات بودید، اگر امکان دارد از دیده‌های خودتان بگویید.

وقتی درگیری شروع شد، بچه‌ها یک صدا تکبیر گفتند. صدای شلیک کالیبرها و تیربارهای دشمن و گلوله‌های رسامی که با سرعت از کنارمان وز وز کنان عبور می‌کردند، به همراه انفجارهای پی درپی گلوله‌های خمپاره و بوی دود و باروت فضای میدان نبرد را گرفته بود. گلوله‌های منور تاریکی شب را به روز تبدیل کرده بودند. یکی از تیربارهای دشمن راه عبور نیروها و ستون گردان امام محمد باقر(ع) را در داخل شیار سد کرده بود. اگر این شرایط طولانی می‌شد، همه نیروها قتل عام می‌شدند! شهید اکبر جزی معاون گردان بلافاصله به صورت سینه خیز به طرف جلو حرکت و خودش را با سرعت به زیر سنگر تیربار دشمن رسانده بود. ایشان در حالی که تیربار عراقی چندین نوار ۲۵۰ تایی شلیک کرده بود و لوله تیربارش از حرارت سرخ شده بود، با دست راستش محکم لوله تیربار را گرفته و با گفتن الله‌اکبر، سر تیربار را به طرف آسمان بالا برده بود. لوله تیربار به دلیل داغ و قرمز بودن به کف دست ایشان چسبیده بود. عراقی‌ها جزی را به شهادت رساندند. اما در آن سو، بچه‌های گردان وقتی دیدند تیربار عراقی به طرف هوا و آسمان شلیک می‌کند! از داخل شیار بلند شدند و خط دشمن را گرفتند. هیچکس آن شب متوجه فداکاری و ایثار شهید اکبر جزی نشد!

چطور شد که بچه‌های گردان‌تان متوجه ایثار شهید جزی شدند؟

بعد از خواندن نماز صبح وقتی که هوا روشن شد، بچه‌های واحد تعاون برای جمع‌آوری پیکر شهدا به منطقه آمدند. آنها پیکر پاک فرمانده شهید اکبر جزی را در حالی پیدا کردند که لوله تیربار دشمن به دست راست شهید چسبیده و کف دست او را کاملاً سوزانده بود! در اینجا بود که بچه‌ها متوجه شدند ایشان شب گذشته چه ایثاری کرده است.

گویا در عملیات فتح‌المبین اسرای زیادی از دشمن گرفته شد؟

به خاطر سرعت عمل بچه‌ها و غافلگیری دشمن، تعداد زیادی از بعثی‌ها به اسارت نیروهای خودی درآمدند. من خودم دیدم که بچه‌های مهندسی تعدادی از اسرا را داخل بیل لودر غنیمتی گذاشتند و به این شکل آنها را به عقب منتقل کردند. حتی آمبولانس‌ها هم به انتقال اسرا به عقب کمک می‌کردند! حال و هوای وصف ناشدنی بود.

معمولاً نیروهای دشمن بعد از دست دادن منطقه‌ای، روز بعد پاتک سنگینی اجرا می‌کردند، اینجا هم با پاتک دشمن مواجه شدید؟

این‌طور به شما بگویم که دشمن تا یک هفته سرسختانه مقاومت می‌کرد و به پاتک‌ها و ضدحمله‌های خودش ادامه می‌داد! آن روزها؛ با عید نوروز سال ۱۳۶۱ همراه شده بود و تدارکات گردان هر روز انواع میوه‌ها و شیرینی‌ها مخصوصاً پرتقال و شیرینی‌های یزدی را که مردم مهربان به جبهه‌ها ارسال کرده بودند، بین نیروها و سنگرها تقسیم می‌کردند. عید نوروز آن سال را بچه‌های تیپ امام حسین(ع) و سایر رزمندگان سپاه؛ ارتش؛ جهاد سازندگی و همه بسیجی‌ها با آتش سنگین و پاتک‌های دشمن در میدان نبرد آغاز کرده بودند. پاتک و ضد حمله‌های دشمن با قدرت و شدت در محور عین‌خوش و جاده آسفالته اندیمشک به دهلران ادامه داشت. علاوه بر تیپ امام حسین(ع) برادران عزیز ارتش از لشکر خرم‌آباد هم در کنار تیپ امام حسین(ع) حضور فعال داشتند و با دشمن در محور سمت چپ درگیر شده بودند. دشمن بعثی با آوردن تانک‌ها و نفربرها به دنبال گرفتن و تصرف پل چهل دهنه بود. اما با مقاومت شدید نیروهای تیپ امام حسین(ع) روبه‌رو شد. شهید حسین خرازی و حاج آقا مصطفی ردانی‌پور هم دوشادوش نیروهای پیاده و گردان‌ها؛ مستقیما با دشمن درگیر شده بودند. آتش دشمن به قدری سنگین بود که آقا مصطفی ردانی‌پور از ناحیه دست زخمی شد.

یعنی خود شهیدان ردانی‌پور و خرازی شخصاً وارد درگیری شده بودند؟

بله، ردانی‌پور که چند ترکش خورد و شهید خرازی هم یک قبضه آر.پی.جی برداشته بود و به طرف تانک‌های دشمن شلیک می‌کرد. شهیدان: رضا قانع و سیدرضا هاشمی از فرماندهان گردان امام رضا(ع) و از جوانان برومند خطه شهرضا؛ به همراه نیروهای گردان‌شان در محاصره دشمن قرار گرفته بودند. اما پاهای‌شان هرگز در مقابل دشمن نلرزید و سست نشد. تا آخرین گلوله و فشنگ و تا آخرین نفس مقاومت کردند و در نهایت به شهادت رسیدند. ایستادگی و مقاومت بچه‌ها باعث شد تا تلفات سنگینی به دشمن وارد شود و نیروهای بعثی مجبور شوند از اطراف جاده آسفالته و پل چهل دهنه عقب‌نشینی کنند.

خود شما در کدام منطقه بودید؟ چه خاطراتی از پاتک‌های سنگین دشمن دارید؟

من نیروی گروهان سوم از گردان امام رضا(ع) به فرماندهی شهید سیف‌الله حیدرپور بودم که مأموریت داشتیم تپه‌های سمت راست جاده را محافظت کنیم. دو روز از عملیات گذشته بود که ساعت حدود پنج بعد از ظهر آتش دشمن خیلی سنگین شد. دقایقی گذشت و ناگهان صدای فریادهای حاج سیف‌اله حیدرپور از سمت چپ شنیده شد که دوان دوان می‌گفت: بچه‌ها! نیروهای عراقی از شیار سمت چپ در حال عبور هستند. سریع چند نفر آماده و به طرف شیار حرکت کنید؛ ما باید خود را سریع آماده و به آن منطقه می‌رساندیم، دسته ما به اتفاق برادر عزیز رضا قاسمی که جمعاً در حدود ۳۰ نفری می‌شدیم با یک قبضه تیربار؛ دو قبضه آرپی‌جی ۷، یک عدد بی‌سیم پی‌آرسی و دو جعبه مهمات کلاش با سرعت به طرف شیار حرکت کردیم. نیروهای دشمن از پیچ شیار در حالی که یک دستگاه نفربر تایردار در جلوی آنها حرکت می‌کرد، عبور کردند و با ما درگیر شدند. در همان ابتدای درگیری دو الی سه نفر از نیروهای ما مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و زخمی شدند. یکی از بچه‌ها داد زد: آرپی‌جی زن نفربر رو بزن! نفربر عراقی علاوه بر شلیک با دوشکا با توپ خودش هم به طرف ما شلیک می‌کرد؛ اولین موشک آرپی‌جی شلیک شد اما به آن اصابت نکرد. دومین موشک وقتی شلیک شد جلوی نفربر زمین خورد. منتها باعث شد تعدادی از نیروهای دور و بر نفربر کشته و زخمی بشوند. کار خدا، رعب و وحشت در دل دشمن و خدمه نفر افتاد و آنها نفربر را در حالی که روشن بود رها کرده و فرار کردند. پیشروی باقی نیروهای دشمن همان جا متوقف شد. اما درگیری و تبادل آتش به شدت بین نیروهای ما و دشمن ادامه داشت. کم‌کم هوا رو به تاریکی می‌رفت و باران هم شروع به باریدن کرد. شدت درگیری با بارش باران؛ کمتر شد. اما هنوز تیراندازی بین دوطرف در جریان بود. برادر قاسمی درخواست کمک می‌کرد، اما فرماندهان می‌گفتند: مقاومت کنید. به زودی نیرو می‌رسد.

بالاخره نیروی کمکی آمد؟

> اولین موشک آر.پی.جی به هدف نخورد و دومین موشک جلوی نفربر به زمین اصابت کرد. منتها باعث شد تعدادی از نیروهای دور و بر نفربر کشته و زخمی شوند. کار خدا، رعب و وحشت در دل دشمن و خدمه نفربر افتاد و آنها نفربر را در حالی که روشن بود رها کرده و فرار کردند. پیشروی باقی نیروهای دشمن همان جا متوقف شد

فرماندهی مشترک سپاه و ارتش، فتح‌المبین را هدایت می‌کرد

بله، اما کم مانده بود آنها را با دشمن اشتباه بگیریم. تقریباً ساعت ۱۱ شب بود که صدای پای تعداد زیادی از پشت سر شنیده شد! فکر کردیم نکند دشمن ما را دور زده باشد؟ حالا تعدادی به طرف مقابل و جلو و تعدادی بطرف پشت سر مستقر شده بودیم. نیروهای ناشناس در حال نزدیک شدن بودند اما کسی روی بی‌سیم خبری به ما نداده بود. من بلند فریاد زدم: ژاله ژاله؛ اگر آنها ایرانی بودند باید جواب می‌دادند: ژیان ژیان. بعد ما می‌گفتیم: ژاندارمری ژاندارمری و اگر همه چیز درست بود، ما و گروه مقابل با هم می‌گفتیم: یا محمد یا علی... اما خبری از جواب نبود که نبود! چندین نارنجک برداشتیم، ضامن‌های آن را صاف و آماده پرتاب کردیم؛ اما خبری نشد. نهایتاً دو یا سه نارنجک به طرف پایین تپه‌ها انداختیم. ناگهان چند نفر با زبان ترکی شروع به داد و فریاد کردند و گفتند: بابا ما ایرانی هستیم. ما ایرانی هستیم. وقتی فهمیدیم آنها ایرانی هستند، ترسیدیم مبادا کسی از بچه‌های خودی را مجروح یا شهید کرده باشیم. اما وقتی به هم محلق شدیم، فهمیدیم شکر خدا کسی طوری نشده است. یک گردان تازه نفس از رزمنده‌های عزیز استان زنجان نزد ما آمده بودند. با خودشان تدارکات و مهمات هم آورده بودند. زخمی‌ها را به عقب منتقل کردیم و نیروها در کل منطقه و تپه‌ها و شیارها مستقر شدند. صبح از داخل شیار حدود ۴۰۰ نفر عراقی با انداختن سلاح‌های‌شان و در آوردن زیرپوش‌های سفید به اسارت ما درآمدند.

قبل از آمدن بچه‌های رزمنده زنجانی، نیروی دشمن ۴۰۰ نفر بودند و شما تنها ۳۰ نفر مدافع بودید و تعدادی هم تلفات دادید، چطور بعثی‌ها نتوانستند از شیارها عبور کنند؟

این موضوع برای ما هم سؤال بود. وقتی از فرماندهی تیپ یک مترجم فرستادند، از فرمانده عراقی‌ها که یک سرگرد بود پرسیدیم هدف شما از عبور از این شیار چه بود؟ سرگرد عراقی گفت: می‌خواستیم بدون درگیری و با غافلگیری به پشت نیروهای شما رفته و جاده تدارکاتی را ببندیم و از جلو هم نیروهای دیگر به شما حمله کنند! مترجم ادامه داد: سرگرد چرا متوقف شدید؟ سرگرد عراقی جواب داد: زمانی که ما به این نقطه و پیچ شیار رسیدیم، فرماندهان تحت امر من روی بی‌سیم اعلام کردند صدها ایرانی جلوی ما را سد کرده‌اند و آتش آنها سنگین است! ما مجبور شدیم در این نقطه با توجه به بارش باران و تاریک شدن هوا متوقف شویم تا فردا صبح به پیشروی ادامه دهیم. مترجم گفت: سرگرد! نیروهای ما فقط ۳۰ نفر بچه بسیجی بودند که چند نفر آنها زخمی شده بودند! اما سرگرد عراقی جواب داد: من یک افسر نظامی هستم شخصاً اوضاع و وضعیت را بررسی کردم. به این نتیجه رسیدم که در این نقطه آتش از زمین و آسمان روی سر ما می‌بارد! صدها نفر مقابل ما ایستاده و با ما می‌جنگیدند! بچه‌ها بلافاصله با شنیدن اظهارات سرگرد عراقی به سجده رفتند و خدا را شکر کردند. به یاد دیشب افتادم که برادری فریاد زد: بچه‌ها نماز، نماز فراموش نشود و صحنه‌ای که بچه‌ها بی‌ریا در حال بارش باران رحمت‌الهی روی گل‌ها تیمم کردند در حالیکه درگیری دشمن با تمام تجهیزات ادامه داشت نماز خواندند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۲۳

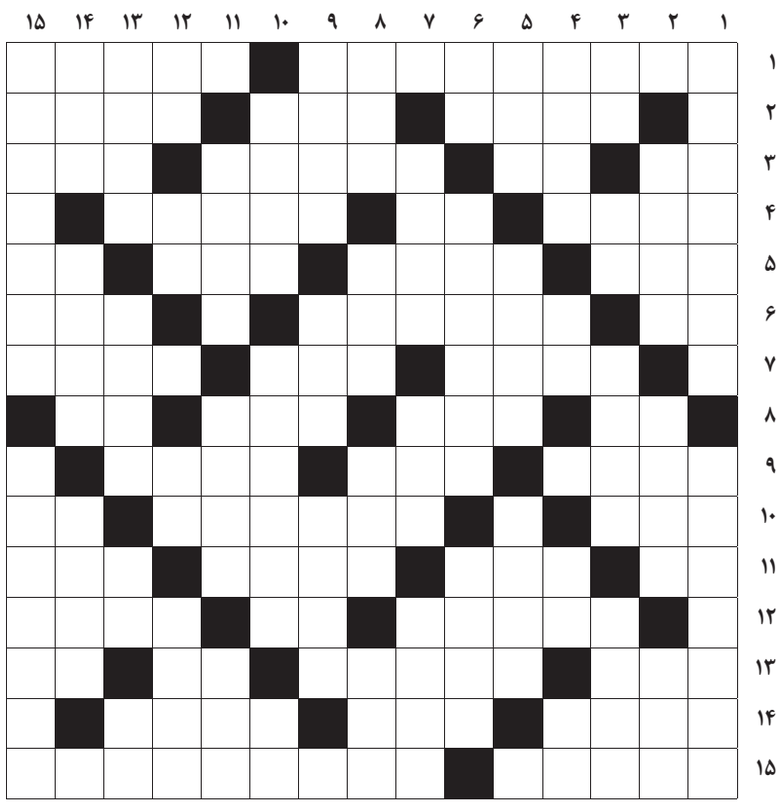

از راست به چپ

■ ۱- از بهترین اعمال در ماه رمضان- نام‌گذاری این سوره به این نام به دلیل وجود نام شانزده پیامبر در آن است ■ ۲- در مورد نماز نباید غصبی باشد- گردوغبار- سیاره مریخ ■ ۳- گرما- رطوبت- املا- از بت‌ها ■ ۴- سوره‌ای با سجده واجب- مادر لر- جای آب برداشتن از رود ■ ۵- صدویازده- کانال- جای لباس- ناراست ■ ۶- مخالف- تلاش ذهن برای رسیدن به حقیقت- نوعی بیماری جلدی ■ ۷- شاعر اهل دشتستان- فارسی زبان- پول واحد اروپایی ■ ۸- امام علی علیه السلام می‌فرمایند هر کس در مقابل آن بایستد هلاک می‌شود- جگرخوار بنی‌امیه- ملیت گوگول- اسب تبریزی ■ ۹- پزشک- مرد بی زن- نام قدیم ویتنام ■ ۱۰- دمل و جوش‌های ریز بدن- جد رستم دستان- بز کوهی ■ ۱۱- عضو صورت- کشور دوتکه- ساده و راحت- درس نخوانده ■ ۱۲- ریسمانی که به گردن اسب می بندند- یک دم- سوره رایزنی ■ ۱۳- شیمی کربن- مسطح و صاف- خاموش فرنگی- معاون فراری هیتلر ■ ۱۴- پرهیزگار- ضمیر محترمانه- مدرسه عشق ■ ۱۵- به تنهایی و انفرادی- خواندن آن در این ماه ثواب یک ختم قرآن را دارد

از بالا به پایین

■ ۱- عنوان مقاومت مردم فلسطین- اولین امام جمعه تهران بعد از انقلاب ■ ۲- رگزن- دوست- غلط گیر اداری ■ ۳- عمو- تای جامه- درویش- فرمان توقف ■ ۴- تکان فلک‌زده- آب تازی- سطح دست- شهر جشنواره‌ای فرانسه ■ ۵- مادر وطن- محلی برای عزاداری ماه محرم- ولگردی ■ ۶- تکنیک- طول زمانی- حاشیه سفید کتاب ■ ۷- گروه تروریستی معروف- مذهب- لقب مولوی ■ ۸- غلام و بنده- قرن سعدی- کارزار- تیم فوتبال معروف یونان ■ ۹- ظرفی در آشپزخانه- سگ بیمار- سمت چپ ■ ۱۰- رود شمال شرقی ایران- دوقلو- حرف فقدان ■ ۱۱- هیزم- سرنیزه- قطعی برای کاغذ ■ ۱۲- خسیس پس نمی‌دهد- -به حساب آوردن- یک لحظه- مهربان؛ دلسوز ■ ۱۳- اندام تعادل ماهی- کشوری در اقیانوس آرام شمالی با مرکزیت هاگاتنیا- ضمیر غایب- پارگی کاغذ ■ ۱۴- چین و شکن- ورقه ثبت مشخصات افراد- نام قدیم خمین ■ ۱۵- یکی از هفت قبیله از ایلات ترک که ارکان سپاه صفویه محسوب می شدند – خاندان پیامبر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۸	۴						
			۹	۴				۵
۶								۷
				۲	۵	۹		
	۲	۱						
						۳	۴	
			۳	۱				
۴	۳		۸					
				۵		۲	۸	

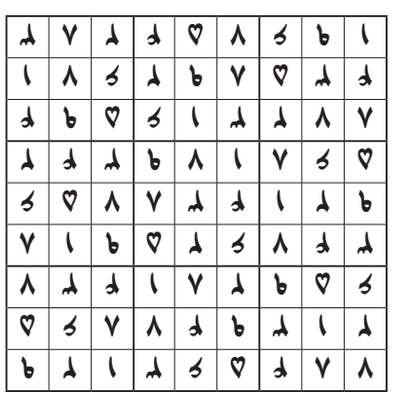

جدول کلمات متقاطع
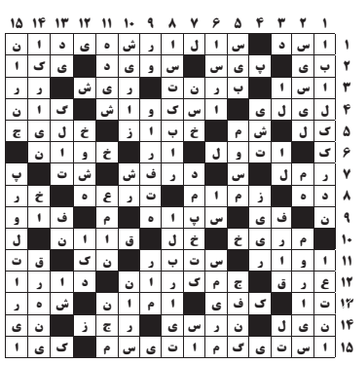
پاسخ جدول شماره ۶۷۲۲